

## تصویری از موقعیت زیست محیطی در ایران

دهها میلیون نفر از مردمان ایران تحت تاثیر بحران زیست محیطی وحشتناکی قرار گرفته اند که در تاریخ ایران بی نظیر است. گزارشات انتشار یافته از اقصی نقاط کشور، تصویر بحرانی بزرگ را در مقابل ما می‌گشاید. تصویری که ثانیه ها و دقیقه های زندگی مردمان ایران و منطقه را در مقابل چشمان ما می‌آورد، تصویر طبیعت بی جان، تصویر بی آبی و خشکسالی، سونامی نمک، گردوغبار و ریزگردهای روزانه، بیابانهای هردم فزاینده، آلودگی هوا، آلودگی آب، نابودی طبیعت، روستاها و شهرهای خالی از سکنه، مهاجرت‌های بزرگ و حاشیه های گسترده در کنار شهرهای بزرگ و... این تصویر پیامد فاجعه ای است که در حال وقوع است و سرعت تخریبش مدام در حال افزایش. بی شک اگر این روند متوقف نشود مردمان ایران و منطقه ما باید برای بحرانی بزرگتر خود را آماده کنند.

روزی نیست که در خبرها و گزارشات نخوانیم:

چشمه های هزاران ساله طاق بستان به یکباره خشکید؛ کشکان، خروشان ترین رودخانه لرستان خشکید، دریاچه بختگان کاملاً خشک شده و به دنبال آن تعدادی از فلامینگوها و جوجه هایشان در نمزارهای بختگان فرورفته و تلف شدند؛ تالاب جازموریان به کانون ریزگرد و آلودگی های محیط زیستی تبدیل شده است؛ خشکی کامل هامون و بیابانی به نام سیستان؛ خشک شدن پریشان و ۴۵ تالاب دیگر کشور؛ سونامی نمک ارومیه و خشکی رودخانه ها و سدهای تهی شده از آب، خشک شدن تالاب های ایران.

گزارشات دیگر حکایت دارد که: دریای خزر در آلودگی غرق می شود. وجود آلاینده های نفتی، صنعتی، شیمیایی و فاضلاب های خانگی، دریای خزر را با فاجعه ای جبران ناپذیر مواجه کرده است که این مسئله باعث بر هم خوردن سیستم اکولوژیک آن می شود. متاسفانه سالانه بیش از یک میلیارد و ۱۰۰ میلیون مترمکعب فاضلاب از رودخانه ها سراریز خزر می شود که این مسئله باعث کاهش اکسیژن آب و در نتیجه نابودی بسیاری از آبزیان می شود، ژرف ترین بخش این دریا در امتداد ۷۶۰ کیلومتری سواحل ایران گزارش شده و ۱۱۴ گونه، ۶۳ زیرگونه و ۱۴ نژاد از کمیاب ترین ماهیان جهان را دارد و متاسفانه خاویار که نگین خزر است در حال کاهش و نابودی است.

در شش ماهه اول سال کشور در گرد و غبار است و در شش ماهه دوم آلودگی هوا گریبان مردم را گرفته و سالانه نزدیک به پنج هزار نفر جان خود را بخاطر آلودگی هوا از دست می‌دهند. تهران، اهواز و اصفهان از جمله ده شهر آلوده جهان هستند. آلودگی هوا و ریزگردها بطور جدی ۲۳ استان کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آلودگی هوا هم دو جنبه دارد؛ یکی آلودگی ناشی از فعالیت‌های خودروها و منابع ساکن مثل نیروگاه‌ها و صنایع که شهرهای بزرگ را در بر می‌گیرد و دیگری هم گرد و غبار است که اینک از غرب و جنوب غرب و از شرق ریزگردها بخاطر خشک شدن دریاچه ها و تالاب ها، نابودی جنگلها و مراتع و گسترش بیابانها بصورتی روزانه زندگی مردمان را تحت تاثیر خود گذارده است. در شهرهای بزرگ آلودگی هوا بر حدود ۳۵ تا ۴۰ میلیون نفر تاثیر می‌گذارد. گرد و غبار هم همینطور است و جمعیت بسیار زیادی از کشورمان به خصوص در استانهای جنوبی و غربی و جنوب شرقی ایران را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

منابع آب شهر تهران نیز از وضعیت خوبی برخوردار نیست، شبکه فاضلاب تهران در شرایط مطلوبی قرار ندارد و این شهر جزو ۱۰ شهر آخر دنیا از لحاظ سیستم فاضلاب است. تهران از جمله ۱۶ شهر پرتراکم جهان است که ۳۰ درصد اقتصاد کشور در آن متمرکز شده و ۴۰ درصد صنایع شهر تهران فاقد سیستم فاضلاب و پساب است.

دیگر همگان پذیرفته اند که کشور با چالش آب بطور جدی مواجه است. و این در حالیست که تنها شش درصد آب صرف زندگی مردمان ایران است و اساساً ۹۲ درصد از آب شیرین کشور صرف کشاورزی و دو درصد صرف صنعت میشود. الگوهای کشت های غلط و احداث هزاران چاه و صدها سد در سه دهه گذشته باعث شده که سفره های زیر زمینی صدمات غیرقابل جبرانی ببینند و این بحران را در ابعادی بدین دهشتناکی بوجود آورند. علاوه بر آن مساله دیگر آلودگی آب است یعنی علاوه بر اینکه تالابها در حال خشک شدن است، منابع آب موجود هم از جمله سفره‌های آب زیرزمینی و رودخانه‌ها بسیار آلوده‌اند. درکنار اینها تنوع زیستی گیاهی و جانوری بین ده تا هزار برابر بیشتر از سرعت طبیعی خودش در حال از بین رفتن است. در ایران این روند جزو روندهای شتابانیست که دلیل آن خشکسالی، رشد زیاد جمعیت، مداخلات بسیار گسترده در زیستگاه‌ها از جمله راه‌ها، ساختمان و تخریب و... است. به اینها میتوان به الگوهای مصرف انرژی در ابعاد بزرگ اشاره کرد که خود منشا بسیاری از آلودگی‌ها و گازهای گلخانه‌ای است. بر اساس شاخص‌های جهانی محیط زیست، عملکرد محیط زیست ایران در سال‌های گذشته ۶۳ پله سقوط کرده است. ایران سه برابر ظرفیت زیستی خود از منابع محیط زیستی برداشت میکند.

خشک‌شدن دریاچه ارومیه، از بین رفتن جنگل‌ها، خشک شدن زاینده‌رود، بحران رود کارون، وضعیت ناگوار اقلیم خوزستان به‌ویژه آب و هوای اهواز و برخی استان‌های مرزی و غربی کشور همچون ایلام، بحران دریاچه هامون، آلودگی مرگبار هوای تهران، اصفهان، اراک و اهواز و سنندج و دیگر شهرهای بزرگ باعث شده که هر تأخیری در مبارزه با بحران زیست‌محیطی زیان‌های جبران‌ناپذیر و ماندگار بر پیکر سرزمین‌مان و زندگی مردمان ایران بر جای می‌گذارد. بحث بر سر آنست که بلافاصله فوری بودن و تأثیر مستقیم این عوارض بر کیفیت زندگی، طول عمر و سلامت دهها میلیون نفر انسان، اقدامات فوری و منطقه‌ای و جهانی امری حیاتی است.

به همه این موارد میتوان به جنگ در منطقه خاورمیانه، جنگ در افغانستان، عراق و سوریه و ... و پیش از آن به جنگ هشت ساله ایران و عراق، جنگ خلیج و اشغال افغانستان و عراق اشاره کرد. جنگی که نقطه عطفی در گسترش ابعاد میلیتاریزه شدن منطقه و نابودی زیستگاههای طبیعی و انسانی بود. جنگ خلیج، اولین جنگی بود که می‌توان رنج جانوران مصدوم را با چشم خود دید و لمس کرد تعداد تلفات این جنگ بیشمار بود از جمله هزاران پرنده-ی دریایی، پرندگان مهاجر، چهارپایان و حیوانات اهلی، و آبی-ها که هیچ نقشی در این نزاع و درگیری نداشتند. در این بین صدها هزار جانور مصدوم شدند و میلیونها پرنده-ی مهاجر در معرض خطر قرار گرفتند ابعاد این کشتار را میتوان يك «تراژدی غم انگیز» نامید. بمب-ها، مین-ها، راکت-ها و گلوله-هایی که بعد از آتش بس در منطقه پراکنده بودند از جمله بمب-های خوشه-ای که باعث تلفات و صدمات در چهارپایان و جانوران اهلی مانند اسب و شتر حیات وحش شدند. حرکت تانکها، نفربرها، ادوات جنگی با چرخهای بزرگشان در حین عبور از زیستگاههای بیابانی باعث تخریب شده و طوفان-های شن شدیدی را باعث شدند که بر جانداران این منطقه تأثیر گذار بود. ورود نفت به خلیج و تلف شدن دهها هزار پرنده، تهدید لاک‌پشت-ها و پستانداران دریایی و احتمالاً تلفات و آسیبهایی که پرندگان مهاجری که از این منطقه عبور می‌کردند متحمل شدند. دودهای سمی ناشی از سوختن نفت که مشکلات خونی، سیستم تنفسی و بیماری-ای سیستم ایمنی برای پرندگان مهاجر، پستانداران دریایی و در کل جانداران و حتی انسان ایجاد کرد. منهدم شدن حوضچه های نفتی کویت و آلودگی خاکهای منطقه و ورود نفت به دریا خود عاملی مخرب برای آینده این منطقه بود.

جنگ خلیج نقطه عطفی بود که میتوانست يك حساسیت عمومی و بین المللی در مورد محیط زیست ایجاد کند و تلاشهایی بین المللی برای حفاظت از طبیعت و انسان و حیوان در این زمینه صورت بگیرد.

میتوان به این وضعیت به جنگ آشکار و پنهان کارتلهای نفت و گاز هم اشاره کرد. جنگی با طبیعت، جنگی برای بالابردن سود بیشتر و استخراج منابع گازی و نفتی در زمین و دریا، با عملیتهای بزرگ و رقابتهای منطقه ای دولتها و کارتلهای نفتی. اشاره ای کوتاه به وضعیت هورالعظیم میتواند تا حدی روشنگر این جنگ با طبیعت باشد. هورالعظیم، بزرگترین تالاب استان خوزستان و یکی از بزرگترین تالاب‌های ایران است. مساحت این تالاب تا جایی که در ایران قرار دارد 2 درصد مساحت کل استان خوزستان است و این البته یک سوم کل تالاب است و دو سوم آن در عراق واقع است. میدان نفتی آزادگان که پس از میدان نفتی غوار در عربستان و میدان نفتی بورقان در کویت سومین میدان نفتی بزرگ جهان است در زیر این تالاب قرار گرفته است. از زمان رژیم شاه برنامه هایی برای خشک کردن این تالاب جهت دسترسی به منابع نفتی زیر آن در دست اجرا بود اما بعد از جنگ ایران و عراق این امر شتابی فراوان گرفت و از سال 1376 به بعد استخراج نفت آن آغاز شد و در 1389 شرکت ملی نفت چین مقاطعه کار اصلی این پروژه بزرگ گردید. خشک کردن این تالاب مرز آبی میان ایران و عراق را به خشکی تبدیل کرد و به جای زیست بوم آبریزان و پوشش گیاهی در این منطقه تنها دکل‌های حفر چاه نفت است که به چشم می‌خورد. نتیجه این کار به بصورت ساده از قول مردم منطقه چنین است «آنچه ما در طول این هشت سال دیده‌ایم، مؤید این موضوع است که شرکت نفت جلوی وارد شدن آب به هور را می‌گیرد و از سوی دیگر آب را از سمت عراق از هور خارج می‌کند تا کار برای خشک کردن هور و استخراج نفت هموار شود. با این کار تالاب خشک می‌شود و آنچه باقی می‌ماند، خاکی است که با گرم شدن هوا و وزش باد در هوای منطقه پخش می‌شود. به حدی که در تابستان‌ها به زحمت می‌توان یک متر جلوتر را دید». طبق گزارش ها فعالیت شرکت نفت ایران و همچنین شرکت ملی نفت چنین تا کنون بر قسمت شمالی این تالاب خشک شده متمرکز است و در این منطقه 59 حلقه چاه نفت در حال فعالیت هستند و این بدین معنی است که کار تولید نفت تازه آغاز شده است. یکی از کارشناسان شرکت ملی نفت ایران که نخواست نامش فاش شود در مصاحبه ای می‌گوید: «از آنجا که میدان نفتی کاملاً داخل هور واقع شده و عمق آب تالاب در عمیق‌ترین نقاط به چهار متر هم نمی‌رسد، از لحاظ مالی مقرون به صرفه نیست که بخواهیم برای استخراج نفت دکل نصب کنیم. اقتصادی‌ترین کار همین خشک کردن است که البته می‌توانیم در صورت اعلام نیاز سازمان حفاظت محیط زیست پس از خشک کردن آب تالاب با هزینه خودمان اقدام به مالچ پاشی زمین‌های اطراف کنیم». البته این کاملاً بر خلاف تاریخ فعالیت شرکت ملی نفت ایران در این منطقه است یک نگاه به تصویر ماهواره ای که در ادامه آمده است نشان می‌دهد که نه فقط دولت سرمایه داری ایران بلکه دولت عراق نیز در خشک کردن این تالاب بزرگ با هدف دسترسی به منابع نفتی با هزینه کم عمل کرده است و تا سال 2000 جز بخش بسیار کوچکی از این تالاب بزرگ ایران و عراق باقی نمانده بود.

در راستای استخراج و صادرات نفت و گاز در دریا و تأثیرات بر محیط زیست، میتوان به آلودگیهای دریای خزر و خلیج فارس و دریای عمان اشاره کرد. اثر زیست محیطی نفت در دریاها به صورت آثار کوتاه مدت و دراز مدت است، آثار کوتاه مدت شامل به کاهش نور خورشید به اعماق پایین‌تر، کاهش درمیزان اکسیژن حل شده و خفگی آبزیان است. آثار دراز مدت آن شامل سمی بودن، اثر روی پلانکتونهای دریایی، باکتری-های دریایی موجودات بنییک کف دریا، ماهیان، پرندگان دریایی، گیاهان آبی و جنگلهای حراست. همچنین لکه-های نفتی اثرات زیادی روی سواحل، بسترهای نرم دریا و پهله-ی جزر و مدی می-گذارد. همچنین لکه-های نفتی اثرات زیادی روی سواحل، بسترهای نرم دریا و پهله-ی جزر و مدی می-گذارد. نفت و لکه-های نفتی به عنوان آلاینده-های محیط زیست مطرح می-باشند. منابع آلودگی نفت به دلیل عملیات نفت کش-ها، تعمیر و سرویس کشتی-ها یا جنگ و آتش سوزی چاه-ها و لوله-های نفتی است. به دلیل سیال بودن محیط آبی و دیگر عوامل تأثیر گذار پاکسازی محیط-های آلوده شده بسیار سخت و مستلزم صرف هزینه-های سنگین است.

گزارش نمونه هایی از این دست فراوان است، بعنوان نمونه میتوان به خشک شدن دریاچه هامون که به یک معضل منطقه‌ای تبدیل شده، اشاره داشت. مسائل زیست محیطی ناشی از خشکسالی در منطقه سیستان به فقر گسترده، شیوع بیماری‌های تنفسی، آسیب‌های مختلف محیطی و همچنین مهاجرت دامن زده است. آخرین تحقیقات نشان می‌دهند خشک شدن دریاچه هامون و به تبع آن کاهش رطوبت و تغییر پوشش گیاهی منطقه، آسیب پذیری خاک دشت سیستان را به میزان نگران کننده‌ای افزایش داده است. افزایش آسیب‌پذیری خاک به این معناست که با پایین آمدن میزان رطوبت در آن با کمترین سرعت باد، دانه‌های از هم پاشیده شده خاک به حرکت در می‌آیند بطوریکه در اغلب روزهای سال، شن‌های روان در هوای این منطقه معلق است. به این ترتیب در دشت سیستان بادهایی با سرعت ۲۵ کیلومتر در ساعت که بیش از ۲۰۰ روز در سال می‌وزند قادر به تولید طوفان‌های ریزگرد و شن هستند. خشکی دریاچه هامون در سیستان به فقر، مهاجرت و مشکلات زیست محیطی فراوان دامن زده است.

همگان شاهدند که خشکی دریاچه ارومیه چه عوارض وحشتناکی ببار آورده است. از اولین عوارض ناشی از خشکی این دریاچه میتوان به مهاجرت ۷ میلیون نفر در نتیجه توفانهای نمک، بیابان زایی و گسترش ماسه ها اشاره کرد. نهاد احیای این دریاچه اعلام کرده است که در حال حاضر کشاورزی حاشیه شرقی و شمال غربی دریاچه ارومیه محو شده و ریزگردهای نمک، زندگی مردم را از لحاظ بهداشتی و سلامتی در معرض خطر قرار داده است و سرطان پوست در حیوان و انسان بیش از ۳۰ برابر شده است. در اینجا نیز میزان آلودگی هوا به ۳۵ برابر استاندارد جهانی رسیده و طوفان‌های شن فاجعه می‌آفرینند.

نکته مورد تأکید این است که این روند نابودی زیست محیطی ما را در مسیر خطرناکی قرار داده است. روند کالا شدن آب سالهاست که آغاز شده است. اینک ما در مرحله ای قرار گرفته ایم که هوا نیز کالایی میشود. هوایی که همه انسان ها و موجودات زنده اعم از گیاهی و حیوانی طی میلیون ها سال تنفس نموده اند و انسان در مدت عمر کوتاه خود بدون پرداخت هزینه ای یا تحمل دلهره ای آن را استنشاق کرده است اکنون دیگر همه چیزش زیر فشار پروسه سودجویی سرمایه است. سرمایه اجزاء و عناصر هوا را به کالاهای مورد خرید و فروش مبدل ساخته است و این روند با پیشرفت سرمایه در حوزه های ظریف تر تولید کالایی نظیر تولید ابزار های الکترونیکی تولید، ابزار های نجومی، تولید دارو، تولیدات نفت و مشتقات آن، تولیدات شیمیایی و پتروشیمی، گسترش سرعتری می یابد. سرمایه در روند تولید کالایی خود نه تنها اجزاء هوا را به کالا تبدیل می کند بلکه در روند خود تمامی ضایعات، باقی مانده های تولیدی و سموم خود را بصورت آلاینده های هوایی بدون هیچ هزینه ای به فضا می فرستد و به این ترتیب مانند آن چه بر سر آب و زمین می آورد مبالغ هنگفتی را هزینه می کند. نور، آب و هوای تازه، که حیاتی ترین مایحتاج انسانند دیگر پدیده های طبیعی در دسترس بشر نیستند. همه آنها حول محور سوددهی سرمایه می چرخند و هر میزان دسترسی مردمان به آنها یا سالم بودن و نبودن آنها تابع اراده سرمایه است. روزانه پیامد های فاجعه بار این پدیده زندگی دهها میلیون نفر از مردمان را تحت تأثیر قرار میدهد. بادهای توام با ذرات خاک های این منطقه و آلودگی های عمومی ناشی از دود و ذرات کارخانجات، ترافیک، فلزات سنگین و آلودگی های نفتی ناشی از استخراج نفت باعث هر از چند گاهی توقف جریان زندگی مردم در بخشهای مختلف کشور خصوصا در خوزستان شده است. مدتهاست که اهواز، تهران، سنج و کرمانشاه در میان آلوده ترین شهرهای دنیا قرار دارند. در دیماه سال ۱۳۹۱ ساکنان پایتخت در ۱۰ سال گذشته تنها هر سال ۲۰۰ روز از هوای پاک برخوردار بوده اند و مابقی روزها را در هوای ناسالم و یا در شرایط هشدار و وضع هشدار سپری کرده اند. در دی ماه سال پیش مشاور وزیر بهداشت حکومت اسلامی اعلام کرد که در طی یک سال ۴۴۶۰ نفر بر اثر آلودگی هوای تهران جان باخته اند.

خشکی دریاچه ارومیه به مهاجرت ۷ میلیون نفر در نتیجه توفانهای نمک، بیابان زایی و گسترش ماسه ها انجامیده است. بنا به گزارشات انتشار یافته نهادهای دولتی، در حال حاضر کشاورزی حاشیه شرقی و شمال غربی دریاچه ارومیه محو شده و ریزگردهای نمک، زندگی مردم را از لحاظ بهداشتی و سلامتی در معرض خطر قرار داده است و سرطان پوست در حیوان و انسان بیش از ۳۰ برابر شده است. این نکته نیز مهم و گفتمانی است که توده های مردم سیستان و بلوچستان با اینکه صدها کیلومتر دورتر از خوزستان زندگی می کنند از آلودگی هوا و افزایش غلظت گرد و غبار منطقه به شدت می نالند. در اینجا نیز

میزان آلودگی هوا به 35 برابر استاندارد جهانی رسیده و طوفان‌های شن فاجعه می‌آفرینند. گزارشات انعکاس یافته از 18 سال پیش نشان می‌دهد که آلودگی هوا مداوماً شدیدتر میشود و مدت زمان فصل بادهای 120 روزه، حالا به بیش از 150 روز رسیده است.

حکومت اسلامی و سرمایه‌داران مطلقاً در فکر برنامه‌ریزی مبارزه با آلودگی هوا، از بین بردن ذخایر سطحی و زیر زمینی آب‌ها نیستند. آلودگی و تخریب هوا، تبدیل شدن پدیده‌های طبیعی هوایی به عوامل خانمان برانداز نتیجه قهری موجودیت و بقای روابط تولیدی سرمایه‌داری و تبدیل شدن همه چیز به کالا است. چیزی که همه جا، در همه منافذ هستی سرمایه‌داری، حوزه تولید مواد غذایی، کشاورزی صنعتی، تولید انرژی و سایر حوزه‌های پیش‌ریز سرمایه‌مشاهده می‌کنیم. سرمایه با هدف دستیابی به سود انبوه‌تر دست به کار مسموم کردن توده‌های کارگر توسط آفت‌کش‌ها، افزوده‌های شیمیایی به غذا، استخراج عظیم نفت و مواد کانی مضر برای انسان و طبیعت زنده، تخریب آب‌ها، آلودگی هوا، افزایش بی‌حساب گازهای گلخانه‌ای و غیره است. سرمایه در اشکال مختلف و در همه جهان در رقابتی سخت بر سر مواد خام و هر چه کم‌هزینه‌تر کردن این کالاها بسر می‌برد و در هر پهنه‌ای رقابت تا چشم کار می‌کند بشریت را قربانی می‌سازد.

همانطور که در سال گذشته گفتیم این تصویر نشانه آنست که جهان ما و خصوصاً کشور ما در اثر تغییرات سریع زیست محیطی در انتظار یک فاجعه عمومی بسر می‌برد. در چند دهه گذشته بر تعداد سوانع طبیعی به شدت افزوده شده است. هر چند دلیل این تغییرات زیست محیطی جهانی بوده و میلیون‌ها انسان قربانی مستقیم این تغییرات و نابودی محیط زیست بوده اند، اما سیاست‌های رژیم اسلامی در تخریب محیط زیست، مردم ایران و موقعیت زیست محیطی کشور ما را کاملاً در مقابل فاجعه‌های زیست محیطی بی‌دفاع کرده است. مهمترین علت این تغییرات عظیم محیط زیستی رشد شدید گازهای تهدیدکننده محیط زیست، نظیر گاز کربنیک، اکسید ازت و گازمتان و نابودی منابع طبیعی است. شواهد و گزارشات انتشار یافته حاکیست که در مدت زمان کوتاهی حداقل 24 درصد از ساکنان کره زمین دچار کم‌آبی مزمن خواهند شد و از صحراهای خشک در حال گسترش خواهند گریخت. و این در حالیست که در بخش دیگری از جهان، بسیاری از جزایر و سواحل از سوی طوفان و سیلاب تهدید میشوند. توسعه سرمایه‌دارانه و رقابت کارفرمایان و سرمایه‌داران برای کسب سود و سلطه، جهان ما را بسوی بحرانی گسترده پیش می‌برد. ایالات متحده آمریکا، چین، روسیه، هند، بریتانیا، ژاپن، برزیل و دیگر کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری بزرگترین آسیب‌ها را به محیط زیست زده و می‌زنند.

این وضعیت، ضرورت مقاومت فعالانه‌ی توده‌ای و بین‌المللی علیه جنایات محیط زیستی سرمایه‌داری و امپریالیستی را طلب می‌کند. این چاشنی است برای ایجاد جنبشی محیط زیستی فرا کشوری و فراقاره‌ای و بین‌المللی. سرمایه جهانی، در کنار سیاست ضد محیط زیستی امپریالیستی که تنها در حرف به حفظ محیط زیست پرداخته و در عمل در خدمت تسلط بر جهان فعالیت می‌کند، با به‌کارگیری همه توان و امکاناتش به مانعی در برابر جلوگیری از نابودی محیط زیست تبدیل شده است.

همگان شاهدند که بسیاری از نهادهای بین‌المللی و نشستهای مربوطه در سازمان ملل در برابر این نابودی، تنها به دادن قطعنامه‌های بی‌اثر و تصمیمات بر روی کاغذ اکتفا کرده اند. کشورهای قدرتمند سرمایه‌داری خصوصاً ایالات متحده آمریکا با ابزارهای سیاسی و اقتصادی مانع از تصمیم‌گیری‌های روشن این نشستها میشوند. همه این ماجرا ثابت می‌کند که مبارزه برای حفظ محیط زیست میبایست با مبارزه ضد سرمایه‌داری، ضد امپریالیستی و علیه شرکتهای چند ملیتی پیوند خورد. چرا که مبارزه علیه غارتگری امپریالیستی و نابودی محیط زیستی ناشی از غارت منابع طبیعی، پروژه‌های انتقال سوخت فسیلی و صادرات زباله و بخصوص زباله‌های سمی و اتمی، کشت تک محصولی و .. بهم گره خورده اند. با توجه به این سیاست‌های ضد محیط زیستی امپریالیستی، جنبش دفاع از محیط زیست جهانی بوجود آمده است و طبقه کارگر و جنبش جهانی چپ باید آنرا تقویت کند. چرا که بحران جهانی محیط زیست، محصول نظام سرمایه‌داریست و نمیتوان بدون مبارزه علیه سرمایه‌داری، مبارزه برای حفظ محیط زیست را عمیقاً پیش برد.

در بسیاری از کشورها مقاومت وسیع توده‌ای و رایکال علیه سیاست‌های ویرانگر سرمایه‌داری صورت گرفته و می‌گیرد. در کشور ما، جنبش بزرگ مقاومت برای دفاع از محیط زیست در بسیاری از نقاط کشور شکل گرفته است. اعتراضات گسترده مردم برای نجات دریاچه ارومیه، تشکیل زنجیرهای انسانی برای نجات کارون، اعتراضات مردمی در دفاع از حق نفس کشیدن و آب سالم در بسیاری از شهرهای ایران، تشکیل دهها و صدها گروه و نهاد غیر دولتی مستقل در دفاع و محافظت از محیط زیست و واکنش آگاهانه بسیاری از مردم در مقابل سیاستهای مخربانه و جنایتکارانه رژیم اسلامی علیه محیط زیست نشان‌های امیدوارکننده‌ایست برای تغییرات بزرگ در صحنه سیاسی ایران. در این میان باید بر نقش زنان در این میان و اهمیت حضور آنان تاکید کرد. زنان در بسیاری از کشورهای جهان در صف مقدم مبارزه برای دفاع از محیط زیست قرار دارند و این قطعاً در مورد کشور ما و منطقه ما برای دنیایی عاری از جنگ، عاری از سلاحهای اتمی و شیمیایی و راکتورهای اتمی، منطقه‌ای مهربان با طبیعت و انسان و وحش اهمیت دارد.

به این خاطر میتوان قطعا گفت که مبارزه برای حفظ محیط زیست به یک خواست عمومی اکثریت مردم ایران تبدیل شده است. خواستی که میتواند به عاملی بسیار برانگیزاننده برای مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شود و میلیونها نفر را در سراسر ایران حول این مبارزه متحد کند. حق زندگی، حق آب و هوای سالم، حق نفس کشیدن در هوای سالم و تمیز و زیستن در طبیعتی سالم و امن؛ حق انسان، حیوان، درخت و طبیعت برای زندگی سالم باید به رسمیت شناخته شود. رژیم اسلامی سرمایه عامل مستقیم و اصلی تخریب و آلودگی فاجعه بار محیط زیست در ایران است و وجود این رژیم جنایتکار و رژیمهای مستبد و ارتجاعی منطقه، عامل جنگ و تروریسم و حضور و نفوذ امپریالیسم و استعمار نو و تخریب گسترده محیط زیست است. به این لحاظ بدون سرنگونی رژیم اسلامی و مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم و سرمایه داری، مبارزه برای حفظ محیط زیست، نازا و ناکارآمد است. برای حفظ محیط زیست، برای دفاع از آب و خاک و طبیعت و انسان، باید این رژیم تاریک اندیش و قرون وسطایی را سرنگون کرد. این گام آغازین در دفاع از محیط زیست در ایران و منطقه ماست.

علی دماوندی